

## يك سند خواندنی

علی کردی

مقدمه:

در بحبوحهٔ سال ۵۷ که انقلاب اسلامی با شتاب فراوان در تدارك سقوط رژیم پهلوی بود. شخصیت ممتاز و برجسته امام خمینی بیش از هر عامل دیگری درخشندگی و تابندگی داشت. پیامهای نویدبخش او روز به روز بر شمار انقلابیون می افزود و بارقه امید را در دلها روشن می کرد. انقلاب تمام کشور را فرا گرفت و وسعت صحنه، عرصه را بر دشمن تنگ کرد. در چنین شرایطی که شمارش معکوس سقوط رژیم آغاز شده بود، محافلی وجود داشتند که به تلاش نافرجام خود دل بسته و توطئه های اهریمنی خود را یکی پس از دیگری به محک آزمایش می زدند. از کاخ سفید تا سعدآباد تمامی عوامل ریز و درشت در تکاپو بودند تا سد راه شوند و امام را از تحقق آرمانهای انقلابی باز دارند. ولی برخلاف انتظار آنها، اخبار نگران کننده گسترش انقلاب برای آنان، خروج از بن بست را پیچیده تر می کرد. این بار مردم، مفهوم بسیار روشنی از انقلاب در ذهن داشتند و با الهام از راه و روح نورانی امام، مصمم بودند تا بزرگترین رخداد تاریخی قرن را به نام خود ثبت کنند.

به هر تقدیر در مقابل ندای خدایی امام که بوی وحدت و دوستی می داد، نعره های شیطانی تفرقه و جدایی رنگ باختند و انقلاب با صفوف متحد مردم و اطاعت کامل از رهبری یگانه او، به پیش رفت. خطرناکترین توطئه، ایجاد شکاف بین مردم از طریق علم کردن رهبران موازی در کنار امام بود. به ویژه اینکه به دلیل ماهیت اسلامی انقلاب

و پشتتازی روحانیت و مرجعیت از یک سو و آزاد بودن مردم در انتخاب مراجع تقلید از سوی دیگر می توانست در کنار امام، حداقل به تعداد انگشتان یک دست رهبر پدید آید که هر کدام مقلدین و دوستان خود را به دنبال بکشند اما هوشیاری بسیار چشمگیر مردم در پذیرش مطلق امام به عنوان سمبلی از اسلام ناب محمدی و همچنین خلوص و صداقت مراجع عظام و روحانیون بزرگ، دشمن را نومید کرد. معذک یک نقطه کور وجود داشت که دشمن را بینا کرده بود. وجود مرجعی چون آیت ا... شریعتمداری در قم و نفوذ او در استان حساس و مرزی آذربایجان و تمایلات سازشکارانه وی، منفذی بود که دشمن آن را شناسایی کرد و از آن ناحیه گرفتاریهایی برای انقلاب خلق کرد. ولی صلابت ایمان و آگاهی مردم و هوشیاری امام هرگز اجازه نداد تا به عنوان یک بحران جدی انقلاب را تهدید کند هرچند که خطر آن وجود داشت و شاید کاری ترین ضربه به انقلاب از این ناحیه متصور می شد. رژیم که به اهمیت محوری شهر قم پی برده بود، به درخواست فرمانداری نظامی قم دو نفر نظامی را به این شهر اعزام کرد تا با کسب گزارش دقیق تحولات قم و در جریان قرار گرفتن اخبار آن شهر، به زعم خود بتوانند بر اوضاع مسلط شوند. سرگرد علی صادقی به همراه یک درجه دار راهی قم شدند تا به این مأموریت مهم جامه عمل ببوشانند. با یاری فرماندار نظامی قم، عبدالعظیم قائمی فرد مناسب ترین مهره معرفی شد تا سرنخ اصلی جریانات بعدی شود. قائمی فرد که قبلاً یک درجه دار ارتش بوده و به خاطر مشکلات خانوادگی و مأموریت های نظامی از ارتش بیرون آمده بود، ناگهان توانسته بود در دفتر آقای شریعتمداری، به عنوان مباشر و رئیس دفتر ایشان نفوذ نماید. اینک او با نفوذ کامل بر آیت ا... و شناخت دقیق از روحیات و خلقیات او به رژیم کمک می کرد تا بتوانند از آیت ا... بهره کامل ببرند. حتی نام و اقدامات او از شرف عرض ملوکانه گذشت و شاهنشاه گزارش اقدامات قائمی فرد را ملاحظه فرمودند!

پول و امکانات در اختیار او می گذاشتند تا بهر وسیله ای بر محبوبیت شریعتمداری بیفزاید و در صفوف مستحکم مردم شکاف ایجاد نماید. نهایتاً او این افتخار را پیدا کرد تا به اتفاق سرگرد صادقی به تهران رفته و در روز ۲۲ آذر ۵۷ با سرلشکر هوشنگ قاجار فرمانده اداره دوم ضد اطلاعات ارتش دیدار و گفتگو نماید. او در این مذاکره راه کارها را نشان می دهد و در تمامی لحظات این مذاکره حریص تر و گستاختر از سرلشکر قاجار

خواستار اقدامات جدی دولت در سرکوب مخالفین است و در کمال بی شرمی این گرگ در لباس میش رفته، به امام اهانت می ورزد تا به سرلشکر قاجار القاء نماید که نباید هراسید.

سند حاضر متن کامل این گفتگوست که تقدیم می شود و به رغم برخی توضیحات اندک در پاورقی، سعی نموده ایم تا به کنار کشیدن خود از صحنه، داوری را به خوانندگان محترم بسپاریم.

سرلشکر قاجار: خوب این تعدادی که پریروز راه افتادند و من یک جایی بودم و فیلم آنها را دیدم و اینها یک چیزهایی می گویند که صحیح نیست هم از نظر دینی و هم از نظر انسانیت و من نمی دانم به چه ترتیبی می شود تعبیر کرد. خوب جناب آیت الله حالشان چطور است؟

قائمی فرد: الحمدلله. خوب انتظارشان از همین آینده مملکت و نگرانی ایشان است. دیشب خدمت ایشان عرض کردم بایستی معالجه اساسی بفرمایید. الان ۴۰ روز است که آقا در بستر هستند.

سرلشکر قاجار: ناراحتی اصلی ایشان چیست؟

قائمی فرد: سابقاً یک اسهالی مبتلا شده بودند و خیلی مأخوذ به حیا هستند و به هیچ کس هم نمی گویند و خیال می کردند یک روزه دو روزه خوب می شوند و دکترشان هم جناب سرهنگ کرامتی است. ایشون هم مکه بودند و بعد خوب یک معالجه مختصری شد قطع شد و بعد از ده پانزده روز عود کرد. معلوم شد که این از بین نرفته. خلاصه دفعه دوم معالجه شد بعد هم یک بانک خونی داشتیم در بیمارستان سهامیه آقا خواستند که آنجا را افتتاح بفرمایند خودشان هم خون دادند و این خون داد نشان بعد از آن مریضی، ضعف شدیدی برایشان آورد و فرمودند می بینید برای معالجه وقت نیست و به ایشان گفتم که خودتان که بیمارستان دارید و دکتر از تهران بیاورید. آقا فرمودند من بیماری ام از این چیزها نیست که خوب شوم همین شما می فرمایید شهر را خالی کردند، سربازی نیست، فلانی نیست. برای من مرض تولید می کند و اینکه من آینده این مملکت را فکر می کنم مرض تو استخوانم می پیچد. الغرض که این وضع ایشون سرلشکر قاجار: خوب ایشون بیماری خودشون را نمی توانند معالجه کنند چون سررشته از علم پزشکی ندارند.

قائمی فرد: والله من نمی دونم شما تا چه اندازه با کار آقا آشنایی دارید؟  
سرلشکر قاجار: والا خیلی محدود.

قائمی فرد: بله. ایشون تقریباً زمان متجاسرین که می خواستند آذربایجان را جدا کنند یک فرد سیاسی بودند علاوه بر اینکه روحانی بودند. اون موقع تبریز بودند. همان موقع تمام کارها درست شده بود و فقط امضاء آقا مونده بود که دو خط بنویسد و کشوری مثلاً آنجا بشود آذربایجان که آقا قبول نکردند و فرمودند که ما هیچ وقت چنین اجازه ای نمی دهیم و به افراد مسلمان دستور می دهیم که با شما بجنگند و همین کار را کردند و زمانی که ارتش به زنجان رسیده بود و کار تبریز تمام شده بود که بعد هم اعلیحضرت سال ۲۵ تشریف آوردند تبریز خدمت آقا هم رسیدن در مسجد جامع<sup>۱</sup> و ملاقات کردند. اونوقت بعد که آقا تشریف آوردند در قم، خوب زمان آیت اله بروجردی که خدا رحمتش کند با اون درایتش اوضاع ایران را اداره می کردند، آقا هم طرف مشورت ایشان بودند و در کارهای مهم از آقا مشورت می کردند. از جمله اعزام مبلغ به خارج و کارهای خیلی عمده دست آقا بود. بعد از ایشان هم که خوب آقای حکیم فوت کردند و اعلیحضرت هم تسلیتی نوشتند و همه آقا را مرجع جهانی شناختند خوب قبل از این فوت آقای حکیم، اطلاع دارید که آن جریان ۱۵ خرداد و آنها پیش آمد. آقا آن موقع خیلی نصیحت به آقای خمینی کردند که شما این کار را نکنید. شما شاه را بگذارید باشد شما شکایت وزیر را به شاه می کنید. شاه را چکاره می خواهید بکنید، با چه کسی می خواهید حساب این را تسویه کنید. ما شکایت دولت را به شاه کردیم جواب هم آمد و اینها هم قول مساعد دادند. ولی ایشان در جلسه مشورتی قول می دادند و می رفتند اعلامیه می دادند و کارهای تند می کردند تا اینکه منجر شد به رفتنش. ایشون همون موقع بار سنگینی ایشون [را] داشتند بخاطر اینکه سیدی است پیرمردی است علاوه بر اینکه خلیفه کسی هم مد نشود در تهران و شاه عبدالعظیم از دولت خواستند که مصونیت ایشان را بپذیرد. برابر قانون اساسی که مراجع مصونیت دارند ایشون را هم. خوب آقا را که مرجع می شناختند همه، آقا و آقای میلانی و این آقای خوانساری که این همه به او بد می گویند اطرافیان [امام] خمینی و چند نفر از علمای تبریز او مدند و نوشتند که آقای خمینی مرجع است و

۱. این ملاقات در روز چهارشنبه ششم خرداد سال ۱۳۲۶ ه. ش. در مدرسه طالبیه تبریز انجام گرفت و آیه...

شریعتمداری در تجلیل از شاه سخنرانی کردند.

چون به درجه اجتهاد رسیده است لذا نمی شود محاکمه کرد و اینها هم محاکمه نکردند و تبعید کردند. البته یک بار آزادش کردند آمد قم و شروع کرد به همان کارهای اول و خیلی هم تندتر و تا اینکه تبعید شدند به ترکیه. بعد خوب دیدند آنجا لباس متحدالشکل است و کسی حق ندارد مثلاً در لباس آخوند باشد و آنجا هم لباسهایشان را درآورده بودند و در جای خوبی هم نبود و با دولت مذاکره کردند و بردند عراق و در عراق بودند و بر علیه ایران صحبت می کردند. اون موقع من خودم خدمت بودم من سال ۳۹ تا ۴۹ خدمت بودم (درجه دار بودم) که نوارهای ایشان را بر علیه ایران رادیو عراق می گذاشت و استفاده می کردند.

ولی چیزی که در ایران نبود نام آقای خمینی و فراموش شده بود و عده ای هم که هوادار او بودند تظاهر نمی کردند. بعد اشتباهات دولت هویدا و تیمسار نصیری<sup>۱</sup> مردم را به راهی کشاند که خمینی می خواست و در این مملکت فساد و ظلم رایج شد و بی عدالتی زمینه را برای قیام دوباره آقای خمینی و استفاده دول خارجی توسط این دو نفر مهیا شد. مثلاً حاجی به مکه می رفت و خیلی اذیتش می کردند، معذرت می خواهم چوب را همراه پنبه به - فرو می کردند و بعد معاینه کردند و همه اینها را مردم از چشم شاه می دیدند و وانمود می کردند برخلاف قانون اساسی همه کارها دست شاه است. و این هم صحبت می کرد و می گفت بفرمان اعلیحضرت، حسب الامر ملوکانه. اینو سپر قرار داده بود و کارهایی هم کردند که اطلاع دارید و در وضع امور دینی هم قوانین ضد دینی در مجلس و موقعیت برای وضع فعلی توسط دولت مهیا شد. من خودم که هیچ و آقا نظرشان این است که شاه خیلی تقصیر ندارد البته این بی تقصیر هم نیستند که به اینها اعتماد کردند ولی تا آن مقدار که و طوری وانمود می کردند که یک نفر مخالف شما نیست و یک نفر از این وضع ناراضی نیست و چیزهایی می بافتند و می گفتند و ایشان هم با این همه گرفتاری چیزهای بظاهر کوچک و در باطن بزرگ کرده و در مجالس می گفتند و غرض به آنجا کشید که اینها مجبور شدند فضای باز سیاسی<sup>۲</sup> بدهند که آقای آموزگار

۱. این گونه شجاعانه سخن گفتن از هویدا و نصیری و اشاره به اشتباهات آنها، زمانی است که هر دو سپر بلا شده و علی الظاهر دستگیر و زندانی شده اند و گرنه آقای قائمی فرد جرأت چنین بی احترامی را نداشت.  
۲. فضای باز سیاسی ناشی از دکتترین حقوق بشر کارتر بود و مهره دست نشانده ای چون شاه و ایادی او چاره ای جز تسلیم نداشتند. دولت کارتر برای حفظ منافع پایدار ایالات متحده امریکا در مقابل تهدیدات کمونیسم، در اندیشه تغییر و تحول در کشورهای جهان سوم بود تا با این تغییرات ساختاری، زمینه های تهدید را از میان بردارد و با دمکراتیزه کردن حکومتهای مستبد و دیکتاتور، بهانه تحولات عمیق و انقلابی را سلب نماید.

آمد و می دانید که وضع چطور شد و شریف امامی آمد آن هم اگر نظر خیانت نداشت حداقل نفهمید که این همه آزادی را به مطبوعات دادن و عکسهای آقای خمینی را بقدر نصف صفحه اطلاعات گذاشتن برای کسانی که رشدشان اینقدر نیست زود است ما می رویم و ایشان را می آوریم و دستشان را می بوسیم. و همه اینها را مردم دلیل ضعف دولت می دانند نه دلیل آشتی و می گویند اینها چاره ای جز این ندارند و همه اینکارها را مردم و ما که در مرکز هستیم می گویند دولت رفتنی است. شاه رفتنی است و آن وقت که در روزنامه اطلاعات مقاله ای بر علیه آقای خمینی نوشته بود و سر بسته بر علیه سایر آقایان. طلبه ها ریختند منزل آقا که توهین شده است. آقا فرمودند شما بروید ما خودمان اعتراض می کنیم و می خواهیم که مقاله را تکذیب بکنند. گوش ندادند و رفتند منزل آقای گلپایگانی اونهم جواب مشابه دادند و رفتند منزل آقای نجفی و همین جور شروع کردند به تظاهرات خیلی آرام و آن روز کسی جرات گفتن مرگ بر شاه را نداشت و حتی درود بر خمینی، فو قش صلوات بود درست یک سال پیش.

روز ۱۷ دی این مقاله نوشته شده بود و روز ۱۹ دی روز دوم بود که بازار قم هم تعطیل شد و به اینها پیوستند و نزدیک خانه آقا مأمورین چند نفر از اینها را کشتند بدون اینکه لازم باشد، رزمی و جوادی و فاضل و اینها و ۶ نفر کشته و عده ای زخمی شدند و حتی برای عیادت هم راه ندادند و ده - دوازده روز بعد آقا اعلامیه ای دادند خیلی ملایم که لازم نبود اینجا کسی کشته شود. چرا دولت این کار را می کند و بعد هم چند نفر مخصوصاً سناتور موسوی آمد خدمت آقا گفت من همیشه خودم می آمدم ولی این بار اعلیحضرت مرا فرستاد از حضرتعالی انتظار نداشتند<sup>۱</sup> اعلامیه بدهید. آقا گفت بیاید ببینید جلوی چشم من چکار کردند من نمی توانم ببینم بالاخره من هم. و پنج مطلب بود که آقا خواستند به عرض اعلیحضرت برسد تا این قضیه فیصله یابد. یکی اینکه این رزمی ها را بردارند دوم اینکه اینها را تنبیه بکنند حتی ببرند جای دیگر درجه هم بدهند چه مانعی داشت. دیگر اینکه کماندوها را از اینجا بردارید و مردم را تحریک نکنید و بنویسید که مقاله دروغ بوده و این شخص را نیز تعقیب بکنید اگر واقعیت دارد که احمد رشید مطلق که تنبیهش کنید اگر نیست که بنویسد اسم مستعاری بوده است و اشتباه شده

۱. این اقدام کاملاً عوامفریبانه و برای حفظ ظاهر بود. اگر شاه به آن اعتراض می کند از این جهت است که او چون شریعتمداری، در بطن جریانات نیست و شریعتمداری مجبور است دست به چنین تاکتیکی بزند.

و دیگر چیزهایی و این کار را نکردند آنموقع و یک غدرخواهی هم از آقا بکنید که اهانت شده است بعد منجر شد به صحبت آقا و آقای گلپایگانی که گفتند ما قانون می خواهیم شما می گوئید آنها مرتجع هستند. ما کجا مرتجع هستیم ما می گوئیم این کشتار بدون دلیل ارتجاع است ما ارتجاعی نیستیم و تا چهل روز منتظر شدند و هیچ رسیدگی نشد. بعد مجبور شدند که یک چهلم بگیرند و همه آقایون اعلام چله کردند برای کشتار قم. که جریان تبریز پیش آمد بعد همینجور عوض اینکه به عمق مطلب توجه بکنند گفتند از آنور مرز آمدند و اینها مارکسیست و کمونیست هستند در صورتی که تبریز کمونیست نمی شود. تا جریان یزد پیش آمد و آقا مصاحبه های زیادی کردند که بیاید به قانون اساسی عمل بکنید ولی خوب اولین اعلامیه آقای خمینی این بود که شاه باید برود. خلاصه همینجور چله و چله تا دوباره در قم و چندین شهر. جهرم و یزد کشتار مجددی شد که منجر شد به تعویض آقای آموزگار و آمدن شریف امامی و ایشان هم خیلی آوانس دادند به ملت. حالا اگر نظریه خیانتی هم نبوده بعضی جاهایش اشتباه بود. حتی نام میدان فرح را که در قم میدان خمینی می نامیدند، رادیو هم میدان خمینی نامید و این مقدار ظرفیت نداشتند، و آقا را نیز اذیت می کردند که شما به شاه نمی گوئید و همه اش به دولت می گوئید و حرفهای دو پهلو می زنید و از آن طرف هم آقای خمینی هیچ نرمشی نشان نداد و در مقابل آقا هم که خونشان را خریده بود<sup>۱</sup> قد علم کرد و گفت که ما قانون اساسی هم نمی خواهیم چون در قانون اساسی وجود شاه قید شده است. تا اینکه حکومت نظامی آمد و من هم به مناسبت حساسیت شغل، خون دل می خوردم چونکه مرا هم با چکمه می زدند و هم با نعلین و من چندین بار با تیمسار کمال نظامی تماس گرفته و از طرز کارشان تشکر کردم. و به ایشان گفتم من پیشکار آقا هستم و با شهربانی

۱. منظور ایشان از این عبارت و جملات مشابه دیگر، اشاره به دستگیری امام در سال ۴۲ و بحث مرجعیت است. در قانون اساسی تصریح شده بود که مراجع تقلید مصونیت سیاسی دارند و رژیم نمی تواند آنها را محاکمه نماید. هنگامی که سخن از محاکمه امام رانده شد، برخی روحانیون و مراجع به این قانون استناد کرده و با اعلام مرجعیت امام، و ی را از این اهانت مصون داشتند.

برخی از ضدانقلابیون مدعی هستند که بحث مرجعیت امام ضرورتاً از همین زمان آغاز شده و ایشان قبلاً مرجع نبوده اند. این مسئله یکی از موضوعات «تدوین انقلاب اسلامی» است که در آینده ارائه خواهد شد، ولی برای توجه و روشن شدن اذهان به یکی از گزارشهای ساواک در ۴۲/۳/۲۹ اشاره می کنیم که در بخشی از آن در مورد امام می گوید:

«پنج سال قبل رساله نوشته و در مقام مرجع تقلید قرار گرفته و پیروانی هم داشته است».

و ساواک نمی توانم همکاری بکنم ولی ارتش چیز دیگری است. من ده سال در ارتش بودم و با شما همکاری می کنم و ایشان هم خوشحال شدند تا اینکه من دیدم بایستی اخباری از داخل ما بیاید اینجاها و اینها هم بدانند که آقا می تواند بنویسد ما شاه را می خواهیم ولی ما در محذوراتی هستیم مثلاً دیروز، پرروز (تاسوعا و عاشورا) در قم که حدود ۳۰۰/۰۰۰ جمعیت تظاهرات می کردند عکسی از آقا نداشتند<sup>۱</sup> و اصلاً از آقا بدشان می آید که مستقیماً نمی گوید ما شاه را نمی خواهیم و همواره تهدید می کنند که منفجر می کنیم و می کشیم و از این حرفها. و این دو سه روزه آزادی همه را مشتبه کرد که الان شاه چمدانها را بسته و می خواهد برود و اینها همه جا را به لجن بکشند چند بچه بیاید راهنمایی و کلانتر شود و دو سه روز در قم در واقع حکومت ملی شد. و ما بدون آنکه بخواهم بگویم بعضی کارها کرده ایم و تلگرافهایی به دفتر ما شده که ما آقا را می خواهیم و شاه را و من اینها را به هرکسی که به دفتر می آید نشان می دهم و حتی کسانی را می فرستم از جاهایی تلگراف بزنند و من پریشب تلفن کردم از تیمسار از هاری پرسیم که شاه می خواهد بماند یا نه و اگر می خواهد بماند این راهش نیست و خوب شما کارتان اینجا زیاد است و نمی رسید بروید خیابان ها.

مردم شعارهای زنده ای نوشته اند که ضعف دولت است و اثر می گذارد. کلیشه [امام] خمینی و کلیشه شریعتی و کلیشه روحانی و عکس اینها را و باید گفت تقریباً یک مقداری خفقان لازم است منتهی توأم باکشتار نباشد حتی در دیوار راهنمایی عکس [امام] خمینی و شعار زنده نوشته اند و آنها هم بدون توجه ایشاده اند.

سرلشکر قاجار: مردم آنقدر هنوز رشد ندارند که بتوانند تجزیه و تحلیل کنند و ما این برنامه ها و نمایشات را چند بار دیدیم<sup>۲</sup>. هر وقت خواستیم این جریان و قرارداد نفت را به جایی برسانیم و از قدرتی صحبت بکنیم ... جمعیت هم میشه گفت هر طرف آن را بکشند کشیده می شود.

قائمی فرد: صحیح است بله. تیمسار، آن موقع که [امام] خمینی نبود و مصدق بود من یادم است همانهایی که می گفتند یا مرگ یا مصدق همانها می گفتند یا مرگ یا شاه

۱. نشانگر رشد سیاسی مردم بود که قبل از وقوع برخی جریانات، چهره خادم و خائن را به خوبی می شناختند.  
 ۲. این بار آقای قاجار باید تأملی می کردند و فراتر از نمایش به آن نگاه می کردند. این بار عشق و آگاهی و اسلامخواهی به هم آمیخته بود تا حماسه ای جاوید در تاریخ این سرزمین رقم خورد.



و من هم خودم از کسانی بودم که ناخودآگاه بدنبال این یا مرگ یا مصدق کشیده می شدم (ده ساله بودم) بچه بودم و بعد از دو روز هم که اعلیحضرت به مملکت برگشتند جزو همانهایی بودم که می گفتم جاوید شاه و مرگ بر مصدق .  
و مردم در حال حاضر بیشترشان اینجوری هستند .

سرلشکر قاجار: پریروز که جمعیت راه افتاده بودند حتی شنیدم رادیو BBC می گفت تعدادی از مردم برای پیک نیک و بازدید خانوادگی داخل جمعیت شده بودند .

قائمی فرد: الان دولت می تواند بگوید که شما به ما می گفتید عزای امام حسین [علیه السلام] را محدود کردید در حالی که شما حتی یک امام حسین [علیه السلام] هم نگفتید (در قبال دو سه روز آزادی) .

سرلشکر قاجار: مرکز پیاده تیمسار ده پناه به من تلفن کرد گفت من یک صدای امام حسین [علیه السلام] نشنیدم و سربازان لشکر گارد در اینجا عزاداری راه انداختند .

قائمی فرد: خوب اینجا می بینم که مردم حتی امام حسین [علیه السلام] را هم فدای خمینی می کنند و در کوچه ها نوشته اند: خدا - قرآن - خمینی مثلاً خدا شاه میهن . نه امام زمانی و نه مرجع دیگری و این همه که رهبر رهبر می گویند در تشیع تا زمانیکه امام زمان هست<sup>۲</sup> رهبری نداریم و [امام] خمینی هم نمی ماند و اگر عمری هم داشته باشد مثل کاشانی به زمین می زنند چون الان شریعتی ها و کمونیست ها پیشرفت کرده اند و خیلی ها وی را رهبر فکری خود می دانند و به وی هم گفته بودند که تو رهبر انقلابی ما هستی و حتی در تبریز آیت ا... میلانی وی را کافر می دانست و یکی از اشتباهات زمان

۱ . اشاره به راهپیمایی سرنوشت ساز تاسوعا و عاشورای ۵۷ دارند که حقیقتاً ملت قهرمان ایران با بهره جویی از ذخیره عظیم عزاداری و پیام خونین کربلا ، در نفی طاغوتها و یزیدها به ندای هل من ناصر پاسخ دادند و پرچمهای سیاه را به پرچمهای سرخ تبدیل کردند . از نظر مردم ما عزاداری که از شعائر مذهب است برای حفظ و تقویت عقیده است تا در زمان مناسب به همدلی ، همفکری و مشارکت و نهایتاً همگامی تبدیل شود . روشن است عزاداری بی محتوا که روح و روان را صیقل ندهد و جسم را به عاریت نبخشد به انسانهای ترسو و بی تعهد اختصاص دارد .

۲ . اتفاقاً خود امام زمان با آن حدیث مشهور ، رهبری را در زمان غیبت کبری مشخص کرده اند . در این روایت ، رهبری جامعه اسلامی متعین به چند نام و انتخاب نگشته بلکه با اعلام شرایط کلی ، تعیین را از رهبری برداشته و آن را منوط به داشتن شرایط (نیز شرایط ذکر شده در حدیث مشهور امام صادق علیه السلام) دانسته اند . امام زمان علیه السلام می فرماید : « اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا فانهم حجتي علیکم و انا حجة الله علیه » .

شریف امامی ول کردن افراد توده ای مثل صفر قهرمانی و دیگران می باشد و کسی که سر یک سرهنگ را بریده و کارهای خلاف دیگری کرده که بایستی بمیرد و حالا [که] نکشتید باید در زندان بماند و یک مشت تروریست که می تواند سازمان بدهند. بهر حال گذشته است دیگر.

سرلشکر قاجار: باید فکر آینده را کرد آقا نظرشان چی هست؟

قائمی فرد: والا آقا نگران آینده هستند می فرمایند فرض اینکه اعلیحضرت یک روزی فکر کردند که دیگر اینجا جای ماندن نیست و خواستند بروند شما چه می کنید حداقل ۵ میلیون نفر کشته می شوند.

سرلشکر قاجار: ضمن این که کشته می شوند هر تکه آنها هم یک جایی می رود ثانیاً آقا نظرشان، البته اینها را غیر رسمی صحبت می کنیم. خواهش می کنم [این خواهش از سوی قائمی فرد گفته می شود و قاجار ادامه می دهد] ما هم از یک سنگر و سنگر وطن داریم خدمت می کنیم.

قائمی فرد: بارها آقا فرمودند اگر اینها شاه را واژگون کنند نه به من می رسد این کارها و نه آقای خمینی.

سرلشکر قاجار: دینی نمی ماند!

قائمی فرد: علاوه بر اینها یکی از این ارتشدها که خیلی از همه پرروتر است به جلو می رود و عده ای را می کشد و مملکت را آرام می کند. و نه اسمی از [امام] خمینی می ماند و نه اسمی از شریعتمداری یعنی ما این جواری احساس می کنیم<sup>۱</sup>.

سرلشکر قاجار: این یک حالتش است.

قائمی فرد: یک حالتش این است که کمونیستها و این بی وطنها و بی دینها مسلط شوند و در آنجا هم ما روی خوشی نخواهیم دید.

سرلشکر قاجار: مثل افغانستان خواهیم بود.

قائمی فرد: بله بدتر از آن و اینجا ۳۰ میلیون مسلمانش ده دوازده تیره هستند و آقا احساس کردند که این کردها با اینکه در مبارزه با ما همکاری می کنند ولی اینها یک هدف دیگری دارند آن این است مسلطی [شاید مستطیلی باشد] تشکیل بدهند از ماکو تا عراق

۱. احساس شما بله. ولی ملت قهرمان ایران هرگز در راه مبارزه کوچکترین تردید و ابهامی به خود راه نداد و تا سقوط رژیم پهلوی و استقرار نظام جمهوری اسلامی از پای ننشست.

و سنج و کرمانشاه یک کشور مستقلی تشکیل بدهند. بلوچها هم همینطور و به قول اعلیحضرت «ایرانستان» والا بهتر از حالت فعلی نمی شود. اعلیحضرت طبق قانون اساسی می خواهند سلطنت بکنند کارها هم دست دولت باشد و اگر هم لازم شد مجلس منحل و انتخاب آزاد انجام بگیرد. من نمی گویم این خوب است آیا شما جانی در دنیا شاهی سراغ دارید که بهتر از این است.

سرلشکر قاجار: سی و چند سال تجربه.

قائمی فرد: نه من نمی گویم اعلیحضرت خوب است، معصوم است. آیا ملک خالد - البکر - بومدین - ملک حسین - ژیسکار دستن - کارتر کدامش بهتر از این است. همه سیاستمداران جهان را که می بینیم یک کارهایی می کنند. کدام کشوری را الگو قرار دادیم که می خواهیم کشورمان نظیر آن اداره شود. حالا تئوری می گویم حکومت اسلامی ولی در عمل به چه وضعی خواهد بود. آن روز من گفتم که حکومت اسلامی یک نفر نمی خواهد که آقای خمینی بیاید و درست شود ۱۰۰ الی ۱۵۰ رئیس شهربانی می خواهد شما یکی را به من معرفی کنید که بگذاریم این قم را اداره کند آیا آنجا یک آخوند می تواند بنشیند و به دزد بگوید بالا غیرتاً بگو ببینم مال را کجا بردی، آنجا یک نفر می خواهد بگوید مادر قحبه کجا بردی و بزنی تا اقرار کند.

سرلشکر قاجار: یا راهش را بلد باشد یا اقرار بگیرد.

قائمی فرد: این است که روحانیت هیچوقت این کار را نمی تواند بکند، روحانیت می گوید اگر سیلی زدی سرخ شد باید فلان قدر دیه بدهی.

سرلشکر قاجار: حضرت امین هم حضرت علی را خواب کرد برای حکومت.

قائمی فرد: حکومت اسلامی فقط در طی دوره هزار و چند صد ساله تاریخ، چهار سال و چند ماه حضرت علی [حکومت] کرده است که آن هم ناموفق بوده است<sup>۱</sup> و هیچوقت نخواهد بود تا امام زمان [علیه السلام] تشریف بیاورند و حکومت اسلامی که ما می گوئیم از یک نفر تشکیل نمی شود و ما بایستی میلیونها آدم سالم داشته باشیم تا

۱. اتفاقاً یکی از موفقتهای حکومت حضرت علی علیه السلام این بود که با پای بندی به اصول، تسلیم حکام زر و زور و تزویر نشد و از خود چهره ای ترسیم کرد که هنوز مسلمانان در دست یابی به آن نمونه ممتاز حسرت می خورند و به عنوان یک آرمان بدنیال آن هستند. استقرار نظم و امنیت و رفاه به بهای سازش با فاسدین و ستمکاران هرگز موفقیت محسوب نمی شود.

بتوانیم حکومت اسلامی تشکیل دهیم و اینها که دم از حکومت اسلامی می‌زنند کارهایی می‌کنند که خلاف عدالت و انسانیت و مروت است. آخر سرباز کشتن و مردم کشتن و مردم را به جان هم انداختن و آن از آنجا گفته است ارتش فرار بکند یعنی کشور را دو دستی تقدیم دشمن بکنیم.

سرلشکر قاجار: اگر سرباز ببیند کسی دارد جایی را آتش می‌زند - می‌چاپد و وظیفه مسلمانی چه حکم می‌کند باید جلوگیری بکند دیگر!

قائمی فرد: الآن عقل در قم است و احساس در پاریس<sup>۱</sup> فعلاً مردم تابع احساس هستند تابع عقل نیستند آقا با نفوذی که دارند از قزوین شروع شده تا تبریز و مرز شوروی و عراق و ترکیه همه مقلد آقا هستند یا آقای خویی و آقای خمینی آنجا مقلدی ندارند ولی مردم آنقدر تابع احساس هستند که حتی یک نفر<sup>۲</sup> در تبریز به نام خمینی علم بلند کرده می‌روند دنبالش و این وضع ظرف یک سال نشده و ظرف چند سال این زمینه فراهم شده است که شاه را از چشم مردم انداخته است و الآن چاره‌ای جز خشونت منهای کشتار [نیست] و آقا می‌گفتند ایکاش اینجا می‌نوشتیم تیراندازی سرباز حرام است مگر اینکه جانش در خطر باشد.

سرلشکر قاجار: نظر آقا چی هست؟

قائمی فرد: والا آقا نگران آینده هستند و الآن هم هیچگونه اظهار نظری نمی‌کنند آن روز خیرگزاری پارس آمده بود خدمت آقا و ایشان گفتند اگر حقایق را بگوییم که صلاح نیست و اگر بخواهیم چرت و پرت بگوییم که ما اهل این کار نیستیم. آخه آقا چه بگویند. این کارهای خمینی شما در تهران دیدید و همینطور قم. عده‌ای راه افتادند و مرگ بر شاه گفتند و برای نمونه حتی یک عکس آقا یا آقای گلپایگانی و یا آقای نجفی نبود و منظور نظر مردم کسانی است که مستقیماً به شاه حمله می‌کنند و آقا هیچ کاری از دستش نمی‌آید و اظهار نظر هم نمی‌توانند بکنند و ما شبها نگران جان آقا هستیم و با تیمسار کمال نظامی صحبت کردیم و سربازهایی که اطراف خانه است فقط برای حفظ

۱. ناشیانه بین امام و شریعتمداری دست به مقایسه می‌زند و خوب بود اشاره می‌کردند که این عقل امروز به صاحبان قدرت سواری می‌دهد و «احساس» چون سدی محکم در مقابل آنان ایستاده است. این «تعقل» محصولاتی چون ترس، سازش، تسلیم و زبونی داشته و آن «احساس»، شجاعت، وحدت و قدرت را به ارمغان آورده است. خود انصاف ده مردم تابع کدام باشند بهتر است؟

۲. منظورش آیه ۱... شهید قاضی طباطبایی است که خوار چشم سازشکاران بود.

جان آقااست ما از دولت که نمی ترسیم<sup>۱</sup> از اینها که خرابکارند و بدون دین و تابع [امام] خمینی هستند می ترسیم .

سرلشکر قاجار: می توانند دو سه نفری مشورت کنند .  
قائمى فرد: اینکه آقا هرچه بگویند آنها امضاء می کنند ولی این باز کافی نیست چون مردم قبول نمی کنند و این فقط یک راه دارد که قوه قهریه بالای سرشان باشد و شروع کنند پاک کردن شعارهای مرگ بر شاه و پاره کردن عکسها و نوشتن شعارهای موافق و حتی با حضور سرباز در شهر ، کماندوها عکس العمل نشان دهند و بزنند و بگیرند ولی کشتار نشود .

سرلشکر قاجار: محرکین را بگیرند چطور؟  
قائمى فرد: بله اینها که خیلی شلوغ می کنند و از همه مهمتر یکی دو نفر از اینها که ثابت شده است خیانت می کنند به مملکت و به خود شاه، ترتیب اعدام آنها داده شود .  
قانون اساسی اینجا بدرد نمی خورد، باید یک کار انقلابی کرد .

سرلشکر قاجار: نخست وزیر دیدید که از مجلس خواست و گفت که نمی خواهید دولت هرکاری را بدون قانون انجام دهد و من هم این تشخیص را می دهم که اگر این کار را بکنند مرجمی است بریک درد .

قائمى فرد: بله شایعاتی است که اینها را الکی گرفته اند .  
سرلشکر قاجار: آیا دلتان می خواهد آقایان آیات نماینده ای بفرستند و اینها را در زندان ببینند .

قائمى فرد: نه اینها که برای آقا ندیده معلوم است و آقا می دانند که اینها زندانی هستند ولی کسانی که دین ندارند و یا دینشان تابع همان است که ورمی دارد و می نویسد نترسید بروید جلو، اسلحه ها پوسیده است، زنگ زده است و یک مرجع اینجوری حرف بزند از آن عوام چه انتظاری می توان<sup>۲</sup> داشت . شما می دانید آیا یک دانه اسلحه زنگ زده و مهمات خراب در ارتش پیدا می شود . یا می نویسد در ایران یک عده

۱ . دلیلی ندارد بترسید . یکی از راست ترین سخنان شما در این بحث همین عبارت بود .  
۲ . واقعا عوام تر از ایشان یافت می شود؟ تمامی مخاطبین پیام امام می دانستند که پوسیدگی اسلحه، منظور ناتوانی سلاح در مقابل قدرت ایمان است، نه پوسیدگی ظاهری آن! وی ابلهانه از سرلشکر قاجار سؤال می کند آیا سلاحهای شما پوسیده شده است؟ نمی دانم در آن لحظه این سرلشکر چه احساسی داشته است؟ شاید او هم چون همپای سیاسی - نظامی خویش آقای قائمی فرد فکر می کرده است .

سند خوانندگی

می خورند و یک عده از فرط گرسنگی بچه هایشان را به چرا می برند یا در نوارشان می گویند در ایران جاهاتی هست که گودنشین هستند و ۱۵۰ پله می روند پایین و آب گندیده برمی دارند. وقتی این بدیهیات را ایشان اینجور نشان می دهند بخاطر هدف و اسمشان هم مرجع و مجتهد است و ما دیگر از این خرکدارها و شاگرد بناها و بیسوادها که شعارش مرگ بر شاه است چه انتظاری داریم. اینها تابع آن جلویی هستند و وقتی آقا می فرمایند ما اطلاع داریم اینها زندانی هستند، می گویند آقا خودش سازمانی است و متهم به رفاقت با اعلیحضرت است و می گویند از اول با شاه ارتباط دارد و با فرح فامیل و هم محله هستند... در صورتیکه آقا واقعیت را می گویند. و ما الآن با این تلگرافات و تلفنها داریم زمینه ای را در آقا بوجود می آوریم و مردم خسته شده اند. این کار را می کنیم و آن روز هم با ایشان صحبت می کردیم (منظور رابط می باشد - سرگرد صدقیانی فر) در مورد پول تلگراف و این چیزها.

سرلشکر قاجار: هر چه باشد...

قائمی فرد: نه منظورم این است که صحبت با ایشان شده بود.

سرلشکر قاجار: نه هر چه باشد ما چون وطنمان را دوست داریم...

قائمی فرد: گفتم والله من خودم احتیاجی ندارم.

سرلشکر قاجار: مسلم است.

قائمی فرد: اگر هم احتیاج داشته باشم همه چیز آقا در اختیار من هست و کیف من در اطاق آجودان است تمام چک و سفته آقا در اختیار من است و در صورت لزوم چک را می نویسم و می برم می گویم آقا این ۵۰ هزار تومان را امضا بکنید برای خودم می خواهم و آقا هم خیلی به من اطمینان دارند و حسابشون بدون حساب دست من است<sup>۱</sup>.

سرلشکر قاجار: اصلاً این فکر را نکنید که من ناراحت می شوم و این کاری که می کنید یک نوع وطن پرستی در حد اعلام است و از طریق دینی هم ثواب دارد.

قائمی فرد: یکی هم این تماس با آقا. شریف امامی می خواستند آقا وقت ندادند بعد هم ممکن است تیمسار از هاری بخوانند و یا شاید هم خواسته باشند. آقا معذور دارند که بپذیرند. آن روز ملک حسین آمده بودند ایران ایشان از آقا وقت خواستند توسط

۱. این هم حرام و حلال بیت آقا!!.

آقای میرخانسی، آقا فرمودند من وضعم طوری هست که اگر در مجلس عمومی ایشان را بپذیریم در مقام [شأن] سلطان نیست و اگر در مجلس خصوصی بپذیریم برای من گرفتاری تولید می کند. اما این کار را می شود آقا را در مقابل کار انجام شده ای قرار داد. یک نفر مثلاً حضرت تعالی با لباس شخصی بیایند و بگویند با آقا کار دارم و وقتی کنار بستر ایشان رسیدند بگویند از طرف تیمسار از هاری آمده ام، از طرف اعلیحضرت آمده ام و خودم هم صاحب فلان مقام و درجه هستم و می خواهم با شما یک نیم ساعتی صحبت بکنم آقا حتماً این کار را خواهند کرد و ایشان را در جریان بگذارند که ارتش هیچوقت اجازه نمی دهد مملکت بدست دیگران بیفتد خواه این دیگری آقای خمینی باشد. علاوه بر اینکه ایشان را از نگرانی در بیاورند از لحاظ روحی و یک نیرویی هم پیدا بکنند و ظاهراً هم نامه تندی به آقا نوشته شود که تا حالا احترام تو را نگه داشتیم و دیگر ارتش صبر نمی کند. اگر می توانید جلوی مردم را بگیرید و اگر نمی توانید ما خودمان عمل می کنیم. می آیند پیش آقا و می گویند شما بنویسید شاه بروند یا اگر شما بنویسید آذربایجان حرکت می کند و آقا می گویند من نمی توانم همین قدر که نوشتم مرا تهدید کردند به من اخطار شده است و بایستی قبلاً با آقا صحبت کرد که این اخطاری که به شما می شود حقیقت ندارد و می دانیم که شما خیلی فشار تحمل کرده اید.

یکی از اطرافیان<sup>۱</sup> خمینی کتابی در ۱۰۰۰ صفحه به عنوان (نهضت امام خمینی در ایران) [نوشته است] شاید بیش از ۵۰ مرتبه به آقا (آیت اله شریعتمداری) توهین شده است. نوشته اند دارالتبلیغ ایشان شعبه ای از ساواک است با شاه ارتباط دارد و آقا چوب این کار را بیشتر از ملت می خورد ولی الآن چیزی نمی تواند بگوید که اختلاف افتاده و برادر کشی راه می افتد. آن یکی بگوید من طرفدار شریعتمداری هستم و آن یکی بگوید طرفدار خمینی. خود اعلیحضرت هم این را نمی خواهند نه اینکه خودشان نمی خواهند بکشند نمی خواهند مردم هم همدیگر را بکشند فرق نمی کند بالاخره انسان کشی است. آقا الآن با این دریدگی که در منبر است نمی تواند بگوید نخیر شاه باید بماند بلکه ارتش باید بگوید تا ما جان در بدن داریم نمی گذاریم کسی پشت سر اعلیحضرت صحبت بکند و شدیداً با این تظاهرات و شعارهای ضدشاهی جلوگیری بکنند و از این چیزها ولی

۱. منظور حجة الاسلام سیدحمید روحانی (زیارتی) مؤلف محترم کتاب مذکور می باشد.

سعی بکنند حتی المقدور خونی ریخته نشود و به مردم اخطار شود که اگر تظاهرات بر همین خواسته ها باشد آزاد است لکن اگر مرگ بر شاه و رژیم باشد ما اجازه نخواهیم داد. دیروز شنیدم [امام] خمینی به امریکا اعلامیه داده است که اگر ما روی کار بیاییم به شما نفت نمی دهیم، آخه شما در زیر زمین نشسته اید و خواب بالاخانه می بینید. اگر ۵۰ مرتبه حکومت ایران عوض شود والله نه شریعتمداری رئیس جمهور می شود نه خمینی. اینقدر کسانی هستند که فقط به احترام اعلیحضرت ایستاده اند و آلا اگر شاه برود و یا خدای ناکرده سرنگون شود از خود این تیمسارها خیلی سزاوارتر از [امام] خمینی هستند.

سرلشکر قاجار: مملکت را نگاه کنید به چه صورت در می آید.

قائمی فرد: نتیجه این خواهد شد که هر دو ماه یک کودتا شده و حضرتتعالی بر علیه آن یکی، آن یکی بر علیه ایشون و خون مردم ریخته شود و این است که آینده این مملکت. و مملکت الان دارد به این راه می رود و این آزادی دولت خوب است لکن به دریدگی و بن بست رسیده است. یعنی دیگر چیزی ندارند که بگویند اینها. عکس فرح را در بغل کارتر می کشند می زنند به دیوار مسجد و برای ما می فرستند. عکس اعلیحضرت را در پاکت که دارند شراب می خورند و یک جا عکس فرح را کشیده اند که با یک نفر در دانسینگ می رقصد.

سرلشکر قاجار: مونتاز می کنند.

قائمی فرد: چرا ما مونتاز نکنیم این همه اینها می نویسند مرگ بر شاه چرا ما نویسیم مرگ بر ... هر عملی عکس العملی دارد.<sup>۱</sup> [در اینجا صادقی نیز می گوید]: من بررسی کردم دیدم هر عکس العمل شدید که نشان داده می شود آنها عقب نشینی می کنند.

قائمی فرد: یعنی هر اقدام آشتی جویانه دولت به مثابه ضعف دولت است و اینها خیال می کنند که دولت ضعیف شده و کار از کار گذشته و چندین مرتبه تا حالا شاه رفته اصلاً فرار کرده اویسی مرده است الان از قبر صحبت می کند، از هزاری عوض شده است مردم شایعه می کنند می زنند به دیوارها. رادیو فرانسه در ساعت ۸/۳۰ در برنامه عربی

۱. در اینجا قائمی فرد کینه و حقد خود را نسبت به امام به اوج می رساند.



گفته است شاه فرار کرده است به نقطه نامعلومی و انگیزه اش هم این است که اینها هر کاری می کنند ما هیچ نگفته و نگاه می کنیم و می گویند مثل اینکه واقعاً هم شاه رفته است. و الا مملکت با شاه که این جور نمی شود و مجسمه را می آورند پایین. آخه احمق اگر شاه برود رژیم بعدی خودش مجسمه را می آورد پایین اگر نرفته تو چه جوری مجسمه را پایین می آوری یا در جاهایی که عکس شاه است عکس [امام] خمینی می زنی، اولین کاری که باید کرد این است که با عکس و کلیشه و این چیزها مبارزه کرد از دو راه یکی اینکه هرچه آنها می نویسند باید پاک کنیم و هر چه می چسبانند باید پاره کنیم. آن روز چند عکس [امام] خمینی را در کوچه آقای شریعتمداری چسبانیده بودند مأموران اقدام نکردند تا من خودم اقدام کردم و شب فرستادم پاره بکنند و یک روز ناراحت شده وبه شهربانی گفتم پس شما چکار می کنید که همه جای دیوارها نوشته اند «تاشاه کفن نشود این وطن و وطن نشود» یا فحش. چرا یکی دوتا پاسبان با یک سطل رنگ نمی گذارید هنگامی که شب است و حکومت نظامی است یک رنگ روی این «مرگ بر شاه» بکشید. عمل نشان می دهد که شاه رفته است یا دارد می رود. سرلشکر قاجار: نقطه ضعف نشان داده می شود.

قائمی فرد: شما اطلاع از بیرون ندارید در بیرون عمل ارتش عمل دولت الآن این را نشان می دهد یا شاه رفته است و این کارها الکی است یا اصلاً دارد می رود یعنی عرض کردم هواپیمایش الآن در حیاط است و دارد می رود. ولی اینجوری که نیست و وقتی اینجوری نیست باید این فکر را از مخیله مردم بیرون آورد و مردم را از اشتباه درآورد. فکر می کنند فرداست که آقای خمینی بیاید و این آقای خلخال هم که این همه مردم را علیه دولت تحریک می کند شروع کند و بشود رئیس شهربانی یا وزیر کشور.

چندین بار من به دوستانم در تبریز تلفن کردم گفتم به این آقای بیدآبادی بگویند این آقای قاضی علناً و عملاً علم آقای خمینی را بلند کرده است آخه چرا ایشان را آزاد گذاشته اید و نتیجه ای نگرفتیم و من تنها در این کانال کار نمی کنم. خدا شاهد است من الآن آن نامه ای را که در ۶ صفحه بر علیه آقا منتشر شده است آورده ام در کیفم است و نامه ای که آقای خمینی به خط خودشان که نوشته اند قاضی از دوستان قدیمی من است آن را هم آورده ام. وقتی که او اینها می نویسد چرا آن را آزاد می گذارید. تبریز خانه آقا است که آنجا بگویند درود بر خمینی. اگر آنجا هم درود گفته می شود باید بگویند

دورود بر شریعتمداری. اگر فکر آقا در تبریز پیاده شود هیچوقت مرگ بر شاه نخواهد بود<sup>۱</sup>. هر چه ما حرف آقا را تقویت بکنیم طرف خمینی ضعیف می شود آخه آقا اساسی فکر می کند. آقا خودشان به من گفت فلانی سوکارتو رئیس جمهور سابق اندرنزی هم می گفتند ما سوکارتو را نمی خواهیم. یک میلیون و هفتصد هزار نفر را کشت و سر کار ماند تا خودش مرد. مگر می شود با هر چیز شاه را عوض کرد. یان اسمیت الآن ۱۰ سال است با ۴٪ سفید پوست (خود آقا این را می فرمایند) بر ۹۶٪ سیاهپوست حکومت می کند و دنیا هم محکومش کردند حتی اسرائیل و می گوید نمی روم. مگر کشکی است آدم اجاره نشین را نمی تواند بیرون کند مگر می شود با مرگ بر شاه گفتن شاه را بیرون کرد.

سر لشکر قاجار: نمی فهمند.

قائمی فرد: ما زمینه را برایشان مهیا کردیم و آنها هم در نفهمی خود پیش می روند وقتی می بینند که خوب کار بر وفق مراد است ول می کنند که ۲ روز بروید یا حسین بگویید، می روند مرگ بر شاه می گویند. ول نکنند و آزاد نگذارند آن وقت می گویند اینها اصلاً مسلمان نیستند. هر سال اعلیحضرت خودش روضه داشت امسال روضه هم نگذاشت<sup>۲</sup>. مشهد می رفت امسال مشهد هم نرفت. یک روز به یکی از اینها گفتم لا مذهب! قرآن چاپ می کند می گویند تزویر است، مگه می رود می گویند که روباه احرام بسته است، می رود کاری می کند می گویند شاه اسلام را نگاه کن، آخه یک طرفش را قبول بکنید این را یا کافر بدانید یا مسلمان و خلاصه خیلی مطالب.

سر لشکر قاجار: این مطلبی که گفتید من اقدام خواهم کرد این دوست ما را آنجا راهنمایی بکنید و هر اقدامی که می کنید از هزینه اش ابا نداشته باشید و گفتید یک نفر بیاید خدمت آقا من آن را بررسی می کنم،

قائمی فرد: با تیمسار هم صحبت بکنید ممکن است خودتان تشریف بیاورید من آنجا آشنایی هم نخواهم داد. من حدود ۴ ماه است که تیمسار کمال نظامی آنجا هستند آقا فقط اطلاع دارند که من گاهگاهی تلفن می کنم و ملاقاتمان را نباید بدانند البته من

۱. حرف راست را از بچه (مرشد) بشنو!

۲. زیرا هر سال قصد فریب داشت ولی سال ۵۷ که چهره واقعی او رو شده بود دلیلی بر این اقدامات فریبکارانه نمی دید.

خیانت که<sup>۱</sup> نمی‌کنم این هم خدمت به آفاست و هم به دین! سرلشکر قاجار: دین اسلام هم گفته است مملکت را حفظ کنید و خونی هم ریخته نشود.

قائمی فرد: ترتیبی داده شود که انشاء ...

سرلشکر قاجار: این یک عکس مولای متقیان است که همکاران من (الله است) ...

قائمی فرد: اجازه بفرمایید این باشد برای بعد.

سرلشکر قاجار: نخیر، نه، نه ...

قائمی فرد خطاب به رابط: جناب سرگرد معذرت می‌خواهم آن کیف من را چند سند هست بیاورید ...

سرلشکر قاجار: الله است (منظور قاب) و این هم یک خودنویسی است که مرقوم می‌فرمایید ...

قائمی فرد: در آنجا می‌گفتیم سپاس تیمسار<sup>۲</sup> تیمسار من آنجا در ارتش که بودم حدود نه سال خدمت کردم از فرمانده نیروی زمینی و فرمانده ارتش یکم وقت تشویقی دارم. در کرمانشاه بودم وقتی جریان عراق پیش آمد دیدم این سربازها هیچوقت نمی‌روند با عراق جنگ کنند. به جناب سرهنگ باقری پیشنهاد کردم و گفتم ترتیب سخنرانی بدهید من برای اینها صحبت کنم و تعجب کرد یک گروه‌بان یکم این ادعا را می‌کند و من راجع به ظلم‌هایی که مردم عراق به امام حسین کرده بودند و ماجرای کوفه و حضرت علی کرده بودند و من برای افسران و درجه داران و سربازان صحبت می‌کردم و تشویق هم شدم. غرض این است که در هر لباسی می‌شود خدمت کرد و دیدم به علت گرفتاری خانوادگی نمی‌توانم خدمت کنم و باز خرید شدم و از همان سال در خدمت آقا هستم و در اینجا خدمت می‌کنم و فقط لباس نظامی ندارم من خودم را ارتشی می‌دانم ولی خوب این کارهایی است که باید خود ارتش تصمیم بگیرد و باید ارتش از حیثیت خودش و حیثیت شاه دفاع کند.

سرلشکر قاجار: مسلم است خواهم کرد تا آن آخرین نفس.

۱. حتماً خیانت شاخ و دم دیگری هم دارد که بسیار مهمتر است.

۲. قائمی فرد با دیدن خودنویس طلا به وجد می‌آید و چون گذشته نظامی خود سپاس تیمسار می‌گوید!

قائمی فرد: بیشتر از این هم نباید اینها را ول کرد که هر روز پررتر می شوند.  
 سرلشکر قاجار: شاهنشاه آنقدر رحیم هستند که حد ندارد در مورد مجسمه ایشان بودند که فرموده بودند من آنقدر گذشت دارم که نمی خواهم خون هموطنم ریخته شود.  
 قائمی فرد: تیمسار ناجی سخنانی از رادیو اصفهان پخش کردند که اعلیحضرت فرمودند دو روز را بخاطر من کسی به احترام امام حسین [علیه السلام] راضی نیستم که نام مرا بهانه قرار داده و خونی از دماغ کسی ریخته شود. گفتم واللّه این شاه از خمینی مجتهد بهتر است برای اینکه یک دفعه تلفن نکرد که بخاطر امام حسین نام مرا کنار بگذارید و یا حسین بگویید و امروز فرداست که اعلامیه برسد و بگوید از مردم تشکر می کنم که این دو روز رشد سیاسی خود را نشان دادند. بعضی موقع می گویم این آقای خمینی زمانی که در عراق بودند و ۶۰ هزار شیعه را با آن وضع فجیع بیرون کردند چرا اعتراضی نکرد. آیا جز اینکه ایشون غرض شخصی با شاه دارد و من اینو به مردم ثابت می کنم و می گویم فرانسه ای که ایشون انتخاب کرده است<sup>۱</sup> این همان فرانسه است که به دخترهای الجزایر شیشه شراب اعمال کردند. سیزده سال چقدر از اینها را کشتند تا اینها استقلال گرفتند چطور شد آقای خمینی به فرانسه می رود ولی به ایران نمی آید چون ایران یک شاه دارد و شاهش بد است نمی آید ولی فرانسه با این همه مظلومی که آن هم چندین کشور را مستعمره زیر دستش دارد اشکالی ندارد یا مثلاً می خواهد برود الجزایر. الجزایری که عمده صادراتش شراب است ... غرض این یا مالیخولیاست یا غرض شخصی ...

سرلشکر قاجار: همان غرض شخصی است.

قائمی فرد: این می گوید اشتباه شده است و تعهد می کنم این اشتباهات تکرار نخواهد شد. اینها را به جنابعالی عرض نمی کنم بلکه روی سخنم آنهاست. پیغمبر وقتی مکه را فتح کرد، ابوسفیان ۱۳ سال در مکه ۸ سال در مدینه خاک توی سر پیغمبر

۱. امام خمینی فرانسه را انتخاب نکردند بلکه این رژیم پهلوی بود که تصور می کرد با دور نگه داشتن ایشان از کشورهای اسلامی می تواند مانع فعالیت آن حضرت شود؛ لذا بدنیاال توافق با رژیم بعث عراق، امام را از آن کشور بیرون کردند و حتی در مرز کویت ازدادن ویزا به ایشان خودداری ورزیدند. امام راهی فرانسه شد و فرمودند فرودگاه به فرودگاه می روم ولی دست از مبارزه نمی کشم. در حالیکه همگان تصور می کردند حضور امام در یک کشور اسلامی به گسترش ابعاد انقلاب کمک خواهد کرد، دست غیب و توانای الهی از نوفل لوشاتو جایگاهی ساخت که پیام امام سریعتر و سهل تر از هرگونه تصویری به گوش جهانیان رسید. شاه مات شد و رئیسکارداستن مبهوت!!

می ریخت. وقتی مکه فتح شد ابوسفیان توبه کرد و گفت اشتباه کرده ام، پیغمبر ابوسفیان را بخشید آخه [امام] خمینی می گوید من پسر پیغمبرم من مجتهدم من وارث پیغمبرم هر چه بوده است تمام شده من اشتباه کرده ام اطرافم مثل تار عنکبوت تنیده بودم و خیر نداشتم و الآن هم تمام شد و حتی حاضرم خاندان جلیل سلطنت را محاکمه کنم حتی اموال اینها را رسیدگی کنم... آخه شما چه کسی را می خواهید بیاورید که اینقدر تنزل کند و بگوید من اشتباه کردم. علاوه بر اینها این یک فرضیه است والله نمی دانم... من یک فرضیه که شاه اگر بخواهد برود یعنی اعلیحضرت بخواهد برود جسارت است که عرض می کنم اعلیحضرت یا باید دین نداشته باشد یا ایرانی نباشد که ایران را با این وضع بگذارد و برود.

سرلشکر قاجار: مصاحبه شهبانو را شنیدید یا نه؟

قائمی فرد: تازه نشنیدم.

سرلشکر قاجار: بله گفته بودند اگر قرار است ما بمیریم می مانیم در این کشور و

اینجا می میریم.

قائمی فرد: بله اگر ایشان بخواهند بروند خودشان و بچه ها و خانمشان

هیچ، ورمی دارند و می روند ولی ما را چکار می کنند؟ ما الآن تیمسار در وضعی هستیم که دونه دونه خانه هایمان را آتش می زنند. اینها اگر قدرت دستشان بیاید نه به صغیر رحم می کنند نه به کبیر. آن روز یک پلیس مخفی آشنا دارم (ساواکی نیست، اطلاعاتی است) به من تلفن کرد که حاج آقا خونمو برای مرتبه چهارم بمب انداختند و خانمم حامله است و پا به ماه است آیا این مسلمانی است؟ آخه ما باید اول اسلام را اصل قرار بدهیم و کارها را به اسلام تطبیق بدهیم نه اینکه آقای خمینی هر چه گفت همان کار را بکنیم.

۱. این سخن کاملاً دروغ است زیرا اساساً نه با روح پیامبری، بلکه با انسانیت تعارض دارد. چگونه می توان پذیرفت که بر سر انسانی ۲۱ سال خاک بریزند و او دم نزند! اما واقعیت تاریخی مطلب این است که پس از مرگ حضرت خدیجه و ابوطالب که اوج تنهایی پیامبر بود در سال دهم هجری یکی از ابلهان قریش بر سر آن حضرت خاک ریخت، در خانه و هنگامی که یکی از دختران با چشمانی اشکیار سر مبارک آن حضرت را می شست، رسول اکرم (ص) به او دلداری داد و فرمود بعد از ابوطالب با من چنین می کنند. ن. ک. به: سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۱۶.

۲. با این کلام به عمق خیانت او پس می بریم که شاهقلی ها و شاهسونها به اندازه این فرد ناراحت و نگران نیستند و دغدغه آینده را ندارند.

سرلشکر قاجار: حکومت اسلامی باید اسلام را در نظر بگیرد.

قائمى فرد: در کجا دنیا دیده شده است. پیغمبر ما ۸۴ جنگ کرده است در این ۸۴ جنگ شما یک نفر زن سرباز شهید ندارید، آقا چرا می نویسد سلام منو به زنهایی که بچه به بغل می گیرند و می آیند مرگ بر شاه می گویند برسانید آخه این که حرام است زن در اجتماع مرد وارد شود و جهاد بکنند<sup>۱</sup>.

سرلشکر قاجار: جهاد بر علیه کافر!

قائمى فرد: جهاد باشد اصلاً... جهاد هم باشد حرام است. بایستی یک مقدار محدودیت برای ایشان قائل بشوند اگر می توانند در فرانسه یا هر کشوری که می خواهند ایشان بمانند و یک مقدار مبارزه بدون خونریزی باید بشود و الآن بچه های کوچک شروع کرده اند به مرگ بر شاه. می بینید که این را باید از لوح دل اینها محو کرد. باید دیگر نبینند در دیوار نوشته شده است. عکس فلانی را کلیشه کرده اند و هر دو قدم یک دانه چسبانده اند الآن تمام خیابانهای اینجا پر است. مجسمه فردوسی را الآن نشان ایشان دادم که خرابش کرده اند آخه برای چی؟ برای اینکه شاهنامه نوشته و اسم شاه توی آن است. می گویند آن موقع که جریان مالک و ارباب ورعیت در مجلس در ۱۳ یا ۱۴ سال پیش مطرح بود در تبریز یک ساری قلیخان بود که به او سردار می گفتند. یک روز در مجلس نشسته بودند یک نفر هم قرائت می خواند و هنگام خواندن حمد و سوره رسیده بود به آنجا که «مالک یوم الدین»، گفته بود خفه شو مالک دیگر رفت بگو «زارع یوم الدین».

حالا دیگه هر جا که اسم شاه هست باید از بین برود... و به نظر من اشکالی ندارد که تظاهرات موافق تا حدی که درگیری پیدا نکند و عده ای بیایند پلیس هم مواظب باشد اگر هم درگیری شد کشتار نشود و عده ای بیایند بگویند درود بر شاه - جاوید شاه یا شب بردارند و بنویسند مرگ بر... آخه این که نمی شود چرا که همه اش را شاه مراعات بکند... البته این تماس با آقا را حتماً در اینکه آقا را جلو کار انجام شده قرار بدهند.

۱. کسی هم جهاد زن را حلال نکرده است. ولی دفاع بر مرد و زن واجب است و برای آگاهی ایشان باید عرض کنیم که در راه دفاع از اسلام و عقیده، سمیه همسر یاسر با تحمل شکنجه های طاقت فرسا افتخار اولین شهید زن اسلام را کسب نمودند. با کج فهمی شما حتماً شایسته بود پیامبر و یارانش به جای تبریک شهادت پدر و مادر به عمار یاسر، او را نکوهش می کردند که چرا مادرت که یک زن است دست به چنین اقداماتی زد و از اسلام دفاع کرد!

### سر لشکر قاجار: حتماً.

قائمی فرد: وارد بشود مثل همه مردم، متهی ملاقات آقا خصوصی در بستر است، تحت عنوان پرداخت وجوهات بیاید و بگوید با آقا کار دارم و تماس خصوصی بگیرد و بگوید از تهران آمدم، و در گوشی به آقا بگوید من از طرف فلانی آمده‌ام و غیر مستقیم آمده‌ام و کسی هم نمی‌داند تا شما در معذوریت قرار نگیرید... خود آقا پیروز به من می‌گفت شنیدم در طرف جلفا مرز حایل را بین شوروی و ایران برداشته‌اند که بتوانند به ایران حمله بکنند. خوب آقا نگران این اوضاع هستند خودشان ۸۰ یا ۷۸ سال دارند امسال هم زنده بمانند سال آینده می‌میرند. مسئله شخصی نیست و مسئله مقام هم نیست، آقا هر مقامی دارند خمینی رهبر انقلاب است تمام دینش دست آقا است<sup>۱</sup>. الان دارالتبلیغ ما با ۸۰ کشور دنیا ارتباط دارد آقا در خارج بیشتر از ایران شناخته شده است. و نه احتیاج به پول دارند. هر ماه ۲ میلیون تومان پول شهریه می‌دهیم و آقا حتی ۲۰ تومان<sup>۲</sup> از اینها صرف نمی‌کند. اگر کسی به عنوان خود آقا و تحفه بدهند قبول می‌کنند... دوتا پسر دارند جداست و دوتا دختر دارند که شوهر کرده‌اند. خودش و زنش و کنیزی است که با روزی ۱۰۰ یا ۲۰۰ تومان می‌چرخد. اما آقا فکر فردای این مملکت را می‌کنند و رنج می‌برند... و چه مانعی دارد به آقا بگویند که اگر شما تند بنویسید بیشتر خون ریخته می‌شود و دولت هم حاضر است و شما چه می‌خواهید؟ آقا هم نخواهند گفت که من می‌خواهم شاه بشوم. مثلاً می‌خواهند بگویند چرا سن ازدواج را بالا بردید آن هم که آن روز رفت مجلس. آقا می‌خواهند بگویند چرا جلو مکه ایها را می‌گیرید [بگویند]: دیگر امسال نمی‌گیریم. چرا دختر و پسر در دانشگاه قاطی هستند: [بگویند]: آقا جدا می‌کنیم. حتی دیدید که آقا در سخنرانیهایش گفته است ما کسی را مجبور نمی‌کنیم که چادر به سر کنند، می‌گوییم چرا چادر به سرها را اذیت می‌کنید؟... ما دیگر بعد از این نخواهیم کرد... نوارهای آقا را خدمتتون تقدیم می‌کنم تیمسار گوش بکنند و ببینند چقدر روشنگر است و چقدر آقا عمیق فکر می‌کنند.

۱. قائمی فرد در تناقض گویی ظاهراً تبخّر خاصی دارد. از یک طرف اعتراف می‌کند که شریعتمداری حتی بر مقلدین خودش هم دیگر سلطه ندارد و تهریز یکپارچه بدنبال امام خمینی است ولی در اینجا چنین اظهار فضل می‌کند که مشخصاً با هدف شانتاژ و تبلیغات کاذب است.

۲. با صرف نظر از چک و سفته‌هایی که در اختیار شما بود و به قول خودتان حساب آقا بدون حساب در پد شما قرار داشت.

یعنی آقا تخصصشان در فقه و اینها نیست. ما یک مدرسه ای داریم که آنجا ۱۶ رشته تحصیل می شود و ۶ سال دوره دارد و گواهینامه داده می شود. فوق لیسانس می دهد. فیزیک، شیمی، زبان انگلیسی و اردو و عربی و تاریخ - جغرافیا فن خطابه - فن نویسندگی و ... مواردی که برای او لازم است.

سرلشکر قاجار: امیدواریم که سلامت باشند و ...

قائمی فرد: از وجود آقا برای مملکت باید استفاده کرد، چاره ای جز این نیست و الا اگر آقا بدانند من آمده ام ناراحت هم می شود ولی من وظیفه خود می دانم ...

سرلشکر قاجار: ما هم دنبال می کنیم و آرزو می کنیم انشاء ... آقا سلامت و سالم باشند و سالها به عمرشان اضافه بشه که بتوانند سالها با این ایده ...

قائمی فرد: اما اون موضوع پول که من عرض کردم ... گاهی لازم می شود ما پول به طلبه بدهیم که برو و فلانی را بزن که فحش به آقای خوبی داده است و ...

سرلشکر قاجار: خیلی خوشحال شدم از صحبت شما هم که سیر نمی شیم انشاء ... که موفق باشید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. آفرین واقعاً حواست جمع است! اصل کاری همین پول است بقیه رارها کن ولی این را از دست نده! شما برای انجام چنین کارهای خائنانه و تفرقه افکنانه که به هر دروغ و شایعه و صحنه سازی متوسل می شوید، مسلماً به پول نیاز دارید ولی آقای صادقی معرفت شما به سرلشکر قاجار در یکی از گزارشهای متذکر می شود که شما فرد بسیار پول پرستی هستید که مخارج تلفن و تلگراف و اعزام افراد و دیگر کارها را پوشش قرار داده ای تا پولی به جیب بزنی چون مخارج آنها را بالاخره از بیت آقا تأمین می کردید!





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی